

زمینه و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی حضور سالارالدوله در همدان

علیرضا علی صوفی*، شهرام غفوری

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۱۲/۲۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۴/۰۸)

The Socio-Economic Theme and Consequences of the Presence of Salar al-Dawlah in Hamedan

Ali-Reza Alisoufi, Shahram Ghafouri

Associate Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, Payam-e Noor University; Ph.D Student of History, Faculty of Social Sciences, Payam-e Noor University

Received: (2018/03/18)

Accepted: (2018/06/29)

Abstract

With the issuance of the Constitutional decree and the enthronement of Mohammad-Ali Shah Qajar, the political situation of Iran entered a new phase of events and riots. One of the most important events of this period was the appearance and presence Salar al-Dawlah, the third son of Mozaffar al-Din Shah, in the political scene of western part of the country. One of the areas that suffered a lot in this incident was Hamedan. This city which was located on the communication, commercial and business roads districts western of Iran was experienced consequences of this destroyer presence with demolition, bloodbath, loot, famine and insecurity. Why and how the presence of Salar al-Dawlah in Hamedan and its social-economic consequences in 1325 and 1329-1331 AH is the main subject of this research that has been analyzed using a descriptive-analytical method and getting benefit from existing documents and library results to examine the dimensions of events. As for to the main issue of this research consequences shows that Hamedan although was not the main base in the attacks' Salar al-Dawlah but the leitmotif plunder and the long establishment, bloodbath, loot by the Kurd and Lore and Kalhore and Bakhtiari tribes and insecurity caused by the bandit's attacks, destroyed the economic prosperity of the urban and rural areas. And the lack of social security has caused a irreparable damage in Hamedan region.

Keywords: Salar aldowle, Hamedan, Salas provinces, Amir afkham, Abas khan chenari.urban economic.

چکیده

با صدور فرمان مشروطیت و بر تخت نشستن محمدعلی شاه قاجار، اوضاع سیاسی ایران وارد مرحله جدیدی از حوادث و آشوب‌ها شد. از مهم‌ترین حوادث این دوره ظهور و حضور ابوالفتح میرزا سالارالدوله، پسر سوم مظفرالدین‌شاه، در صحنه سیاسی منطقه غرب کشور است. همدان از جمله مناطقی بود که در این واقعه صدمات فراوان دید. این شهر که بر سر راه‌های مواصلاتی، بازرگانی و تجارتهای غرب ایران قرار داشت پیامدهای این حضور ویرانگر را با خرابی، قتل و غارت، قحطی و ناامنی تجربه کرد. علت حضور سالارالدوله در همدان چه بوده و چه تأثیری بر وضعیت معیشت مردم داشته است؟ چرایی و چگونگی حضور سالارالدوله در همدان و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی مترتب بر آن در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ق موضوع اصلی تحقیق پیش رو است که با روشی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و منابع موجود کتابخانه‌ای سعی شده تا ابعاد این حوادث مورد بررسی جدیدی قرار گیرد. با توجه به مسئله اصلی این تحقیق، نتایج به دست آمده گویای این واقعیت است و فرضیه اصلی هم همین آن است که هرچند همدان پایگاه اصلی حملات سالارالدوله نبوده اما غارت چند باره و استقرار طولانی، قتل و غارت توسط عشایر کرد و لر و کلهر و بختیاری و ناامنی ناشی از حملات راهزنان، رونق اقتصادی منطقه شهری و روستایی را از بین برده و فقدان امنیت اجتماعی خسارات جبران‌ناپذیری را در منطقه همدان بر جای گذارده است.

کلیدواژه‌ها: سالارالدوله، همدان، ولایات ثلاث، امیرافخم قراگزلو، عباس خان چناری، اقتصاد شهری.

۱. مقدمه

در عصیان ابوالفتح میرزا سالارالدوله در دو بازه زمانی ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ق، منطقه غرب و به خصوص شهر همدان مورد هجوم چندباره نیروهای وفادار به شاهزاده طغیانگر از سوی و نیروهای دولتی شامل مجاهدان قفقازی و سواران بختیاری از سوی دیگر بود. بدیهی است که این تخاصمات نتیجه‌ای جز نابودی و مصیبت برای مردم بی‌پناه منطقه در برداشته و ویرانی و قحطی ثمره این حملات ویرانگر بوده است.

براین اساس، فرضیه تحقیق مبین آن است که نابودی اقتصادی شهر همدان و ناامنی اجتماعی این منطقه در سال‌های ذکر شده از پیامدهای حضور سالارالدوله و نیروهای عشایری وفادار به وی بوده است که خود سایه سیاهی بر اوضاع اقتصادی - اجتماعی منطقه همدان (شهری و روستایی) افکنده و تا سال‌های متمادی حتی تا جنگ اول جهانی نیز ادامه پیدا کرده است. در پیشینه تحقیقات صورت گرفته در خصوص موضوع تحقیق، نکته مهم، عدم بررسی کامل در زمینه پیامدهای اجتماعی - اقتصادی این درگیری‌ها در منطقه همدان است. در آثار محققان قبلی اولویت یا با مسائل سیاسی بوده (ملکزاده، ۱۳۷۳) یا شخصیت غیرمتعادل و زندگی سیاسی پرفراز و نشیب خود سالارالدوله مورد توجه بیشتری قرار گرفته است (کسروی، ۲۵۳۷). حضور نیروهای مجاهد قفقازی، به خصوص پیرم‌خان (سنجایی، ۱۳۸۰) و در کنار آن اشاره به رشادت‌های سواران بختیاری در مقابل سالارالدوله که در منابع هم چون (دیوسالار، ۱۳۳۶) و (دانشورعلوی، ۱۳۳۵) آورده شده، از مهم‌ترین نکاتی است که در این تحقیقات و یا خاطرات مورد توجه نویسندگان آنها

قرار داشته است. در سال‌های اخیر چاپ اسناد این وقایع (آذری شهرضایی، ۱۳۷۸) بیشتر به بررسی اوضاع سیاسی و وضعیت نیروهای طرفین و نبردهای سرنوشت‌ساز آنان پرداخته شده است که البته این منبع در نوع خود قابل اعتناء است و یا (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵) در اسناد وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاه به نامه‌نگاری‌های مقامات مختلف در این زمینه و البته مشکلات مردم منطقه اشاراتی شده است که قابل ذکر است. با این توضیحات نوآوری و اهمیت پژوهش پیش رو در این است که به طور خاص به بررسی وضعیت اقتصادی - اجتماعی منطقه و شهر همدان و ولایات ثلاث (اذکایی، ۱۳۸۰: ۹۷) در سال‌های حضور سالارالدوله پرداخته و سعی بر آن داشته تا با تحلیل منطقی مبتنی بر منابع و اسناد موجود، علل حضور شاهزاده قاجاری در همدان و پیامدهای ناگوار آن را بر مردم شهری و روستایی مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد. بنابراین هدف این پژوهش، تلاش در جهت پاسخگویی به این سؤال اصلی است که تأثیر حضور نیروهای سالارالدوله و پیامدهای آن بروضعیت اجتماعی و اقتصاد شهری و روستایی همدان چگونه بوده است؟

۲. همدان در آستانه شورش سالارالدوله

همدان از مهم‌ترین مناطق غرب کشور در دوران قاجار بوده است که به علت وضعیت جغرافیایی خاص خود این شهر بر سر راه‌های تجاری - زیارتی و حتی نظامی قرار گرفته است. همه‌گاه کاروان‌های تجارتی از جاده بغداد تا پایتخت از این منطقه عبور می‌کرده‌اند. در جریان وقایع منجر به مشروطیت، همدان از جمله اولین شهرهایی است که با همت

خارج می‌شود. وی که پس از شورش اول تبعید شده بود (اتحادیه، ۱۳۸۳: ۱۱۵) این بار به نام دفاع از سلطنت دست به شورش بزرگ و نافرجام زد. فجایع صورت گرفته به دست این شاهزاده عصیانگر از «دهشتناک‌ترین تراژدی‌های تاریخ ایران» (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۰) به شمار می‌رود و همدان در میانه این معرکه خونین قرار گرفته بود.

۳. علل همراهی سالارالدوله با مشروطیت

ابوالفتح میرزا که از جمله شاهزادگان سرکش و جاه‌طلب قاجاری به حساب می‌آمد تا مظفرالدین‌شاه زنده بود، در آرزوی ولیعهدی بود و بعد از درگذشت پدر دعوی پادشاهی کرد (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۱) وی که سابقه حکومت در کرمانشاه را هم داشت (سلطانی، ۱۳۸۵: ۳۷) آشنایی کاملی از منطقه غرب کشور داشت و اتحاد مناطق غربی در مقابل دولت مرکزی از اهداف و آمال وی بود.

او اولین بار در سال ۱۳۲۵ق، در حالی که سلطنت را حق خود و نه برادرش، محمدعلی میرزا، می‌دانست عصیان را آغاز کرد. ابتدا سعی بر آن داشت تا با تسخیر نهاوند و سپس همدان، راه حمله به تهران را هموار نموده یا لاقلاً این مناطق را از حکومت مرکزی جدا نماید. شاهزاده یاغی با جمع‌آوری عشایر لرستان و سران آنان چون نظرعلی خان لرستانی فتح‌السلطان در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ وارد منطقه ثلاث در حدود نهاوند شد.

مشروطه خواهان ابتدا توسط ملک‌المتکلمین سعی در اغوای سالار داشته و با دادن وعده سلطنت و پشتیبانی از حق پادشاهی، او را به سمت خود متمایل کردند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۳/۳۳). قرار بر آن بود

حاکم متجدد خود، ظهیرالدوله، بستر مشروطه خواهی را آماده نموده و با تشکیل مجلس فواید عامه و انجمن ایالتی روند ترقی خواهی را طی کرد. وجود اردوی مجاهدین و شعبه‌ای از کمیته ستار در همدان (اذکایی، ۱۳۷۵: ۱۵۸)، هم‌زمان با استبداد صغیر، نشان از شناخت مبارزین این منطقه از اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران داشته است. تا قبل از حملات سالارالدوله به این منطقه، این شهر به همراه ولایات ثلاث، شامل ملایر - نهاوند و تویسرکان، دوران آرام و بسامانی را طی کرده و قحطی و گرانی خاصی در بین مردم و بازار روی نداده است. خوانین قراگزلو حاکم بی‌چون و چرای منطقه همدان بوده‌اند. امیر نظام زین‌العابدین خان قراگزلو، معروف به امیر شورین، دارای فوج و سربازان تحت امر خود بوده است و ثروت فراوان، زمین‌های کشاورزی و روستاها و دهات مختلف و البته وابستگی به خانواده قاجار از وی حاکمی مسلط ساخته بود. اوضاع اجتماعی - اقتصادی همدان در پیش از حملات ویرانگر سالارالدوله دوره‌ای از بیم و امید پس از مشروطه را طی می‌کرد. بی‌تردید با توجه به ضعف حکومت مرکزی در تهران، راهزنان و عشایر آواره آمادگی و طمع تاراج اموال مردم یکجانشین را داشته‌اند. اما وجود تجار فرنگی (روسی، عثمانی، انگلیسی، آلمانی و حتی آمریکایی) در همدان وضعیت اقتصادی منطقه را خاص‌تر و با اهمیت‌تر از شهرهای دیگر غرب کشور نموده بود، زیرا تثبیت تجارت و ثبات اقتصادی از اهم مسائل دول خارجی بوده است.

اما با پدیدار شدن جوانی شورش و طغیانگر (کسروی، ۲۵۳۷: ۲/۲۵۳۷) از خانواده قاجار در دو بازه زمانی ذکر شده، به یکباره اوضاع منطقه از کنترل

آگاهان روشن بود که در خود پایتخت هم این تعداد نیروی مسلح وجود نداشت و حتی چند سال بعد در دومین شورش سالار، دولت مرکزی به زحمت چند صد سوار بختیاری و ارمنی را برای نجات همدان مهیا کرد. بنابراین فقط این مردم بودند که باید در مقابل شاهزاده به ظاهر مشروطه طلب مقاومت می کردند. آتش جنگ باعث گردید که حاکم ملایر و ولات ثلاث، میرزا ابوالقاسم خان، مردانه پای در میان گذاشته و به مقابله پردازد. از اسناد و مکاتباتی که وی با تهران داشته است، می توان به ابعاد تازه ای از این حملات و دفاع نابرابر مردم منطقه در برابر قوای مهاجم عشایر لرستانی پی برد.

هر چند که در پایان سالارالدوله در این سال شکست خورده و به کرمانشاه گریخته و در کنسولگری انگلیس در این شهر پناهنده شد، اما شرح تنها گوشه ای از تهاجمات وی عمق فاجعه رخ داده را بر ملا می کند. در این بین ظهیرالدوله، حاکم همدان، سعی بر آن داشت تا با ارسال تلگراف‌هایی شاهزاده را از این راه آمده بازگرداند (کلاتری باغمیشه‌یی، ۱۳۷۷: ۹۸) که البته ثمری نداشت. در مقابل سالار نیز با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌هایی به بزرگان شهری و خوانین و عشایر منطقه از آنان خواسته که به سوی او آمده و به نوعی در غارت‌ها شریک وی گردند. در اطراف همدان و ملایر، امیرافخم قراگزلو دست به جمع‌آوری چریک‌های محلی می‌زند (وحیدنیا، ۱۳۶۷: ۹۳) از سوی دیگر حاکم ثلاث نیز با جمع‌آوری تعدادی از افراد محلی در غالب فوج ملایر سعی در روحیه دادن به مردم هراسان منطقه را داشته است اما نیرویی که حتی یک نفرشان هم تفنگ و لباس مناسبی نداشتند.

با این وجود همین نفرات هم توانستند از سقوط

که سالارالدوله به همراه عشایر کرمانشاه آماده باشد تا پس از هماهنگی از تهران توسط مشروطه خواهان به سمت پایتخت حرکت کند. اما عجله و شتاب وی باعث آن شد که نقشه‌اش آشکار شده و زد و خورد اولیه‌ای بین نیروهای دولتی و عشایر تحت امرش رخ دهد. از این پس وی خود را ابوالفتح شاه قاجار نامید و اعلامیه‌ای در حمایت از مشروطه منتشر کرد. اما نمایندگان مجلس مشروطه که شتابزدگی و ناپختگی وی را دیدند، به جهت آنکه محمدعلی شاه را دشمن خود نساژند در اعلامیه‌ای وی را "یاغی و متمرّد" خواندند. اما نه محمدعلی شاه مشروطه خواه شد و نه سالارالدوله از طغیان خود دست برداشت (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۳). در گزارشی که از سوی یک مأمور انگلیسی مقیم همدان به تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ به سفارت انگلیس ارسال شد، تعداد افراد سالارالدوله که نهانند را محاصره کرده بودند را از پانزده تا بیست هزار سوار قید نموده است. سالار که قدرت خود را برابر نیروهای مردمی و حکومتی بسیار فراتر ارزیابی کرده بود از امیر افخم زین العابدین خان قراگزلو، از خوانین به نام و ثروتمند همدان، درخواست مبالغی پول جهت تأمین مخارج سپاه خود کرده و تهدید کرد که در صورت نپرداختن پول به همدان نیز حمله ور خواهد شد. امیر افخم دفع الوقت کرده و در نامه‌هایی که بین این دو رد و بدل گردید، هر بار مبلغی پیشنهاد و یا رد شده است. در این وضعیت خان قراگزلو به تهران تلگراف زده و پس از شرح اوضاع منطقه، از آنان کسب تکلیف می‌کند. در جواب از وی خواسته می‌شود تا «پنج هزار سوار از خمسه، ده هزار سوار از طهران و همدان با سوارهای کرمانشاهان و توابع همدان برای دفع این کار جمع‌آوری شوند» (آذری، ۱۳۷۸: ۹). اما بر

نیروهای چند ده هزار نفری لرستانی را آغاز کرده و آنان را در اطراف نهاوند شکست داده و سالار را مجبور به فرار کردند (والیزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۸۱). شاهزاده فراری که در نامه‌نگاری‌های اولیه، قصد و نیت خود را این‌گونه «... جز خدمت به ملت و فراهم کردن موجبات آسودگی رعیت هیچ قصد دیگری نداشته و نداریم ...» عنوان نموده بود (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۲۰) جز قتل و غارت ارمغانی برای منطقه به جای نگذارد. وی سرانجام در جمادی الاولی ۱۳۲۵ در کرمانشاه و پس از پناهنده شدن به سفارت انگلیس، تحویل ظهیرالدوله حاکم مقتدر همدان که از جانب محمدعلی شاه مأمور دستگیری او شده بود، گردید تا به تهران برده شود و بدین‌گونه غائله مشروطه‌طلبی شاهزاده طغیان‌گر به جایی نرسید.

۴. علل حمایت سالارالدوله از سلطنت محمدعلی شاه

دور دوم حملات سالارالدوله به منطقه همدان از سال ۱۳۲۹ ق شروع و به انحاء مختلف تا سال ۱۳۳۱ ق ادامه پیدا کرد. وی این بار در کسوت حامی جدی سلطنت خود را نمایان ساخته بود. این نمایان شدن شخصیت و کردار شاهزاده یاغی به حدی است که با روی کار آمدن صمصام‌السلطنه بختیاری، به عنوان نخست وزیر، قانونی را از مجلس گذرانید که به موجب آن «... کسانی که سالارالدوله را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده می‌شود» (رضایی، ۱۳۷۲: ۴/۲۰۱) این خود مبین کارهای شروانه سالار و خشم حکومت مرکزی از وی است. در این دوره او به اتفاق عشایر و ایلات مختلفی چون اکراد جاف و کلهر و سنجابی به همراهی نه عراده توپ و در حدود ده هزار نفر از

نهاوند جلوگیری نمایند. اما تهران کماکان اصرار داشت که نیروهای مردمی و فوج‌های همدان و ملایر از منطقه دفاع کنند و خیلی امیدوار به ارسال کمک از تهران نباشند. تعداد نیروهای مردمی، با تمام تلاش‌های حاکم ثلاث، که در نهایت عجله به جمع‌آوری استعداد ولایتی از سرباز و سوار و چریک مشغول بود «... لامحاله دو سه هزار نفر فراهم می‌کند ...» (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۸). در ۱۰ ربیع‌الثانی همان سال، در تلگرافی به تهران، عمق فاجعه بیشتر نمایان می‌گردد.

... تفنگ در ذخیره یک قبضه نیست. الان سیصد نفر سرباز حاضر است ولی بی تفنگ چه حاصل ... (همان: ۲۱۰).

در نهاوند که خط اصلی دفاع در برابر حملات مهاجمان غارتگر است به قولی «سه هزار نفر نهاوندی از جان گذشته حاضرند ...» (همان: ۲۱۴). اما همه امیدها به ارسال قوای فوج همدان بوده که دارای توپ و تفنگ مجهز بوده‌اند. حملات عشایر تحت امر سالار که به امید غارت و چپاول تا منطقه آمده بودند هر مشکل کوچکی از جمله گرسنگی را بهانه ساخته و به قتل و ویرانی مناطق ثلاث و آبادی‌های همدان اقدام می‌کردند. فشار حملات نیروهای زبده عشایری عرصه را بر مدافعان تنگ نموده بود از طرفی شاهزاده هم که از همراهی متنفذین و رجال شهری با خود ناامید شده بود، نیروهای خود را در چپاول قراء و قصبات اطراف نهاوند و ملایر و همدان به‌طور رسمی آزاد گذاشته بود. در نهایت نیروهای چریک محلی و افواج همدان متعلق به حسام‌الملک و ثلاث، با همراهی جهان‌شاه‌خان از خمسه و داوودخان کلهر از کرمانشاهان و بشیرخان سنجابی (وحیدنیا، ۱۳۶۷: ۱۱۳) به‌صورت یکپارچه حمله علیه

همراهان و سواران به سوی اهداف خود به حرکت در می‌آید (کتاب آبی، ۱۳۷۷: ۴۶۶). مقصد اولیه سالار به ظاهر همدان بوده است (همان: ۴۶۷).

دولت مرکزی چون گذشته سعی بر آن داشت تا همدان را مستحکم نگاه دارد (کسروی، ۲۵۳۷: ۲/۵۱۵). اما این فقط در مرحله حرف باقی ماند و همدان با کمترین پوشش دفاعی در مقابل سپاه سالار قرار گرفت. باید توجه داشت که سالار نه تنها همدان بلکه سایر مناطق ثلاث را نیز مد نظر قرار داده بود بنابراین یکی از معروف‌ترین اشرار و دزدان و راهزنان محلی که آشنایی کاملی با راه‌های منطقه و همدان داشت، یعنی عباس خان چناری، را مأمور حمله و تسخیر همدان می‌کند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۱۴). سالار که هدفش نه حمایت از برادر مخلوع و سلطنت قاجار بلکه رساندن خود بر تخت حکمرانی بود (آبادیان، ۱۳۹۰: ۴۱۳) راه رسیدن به پایتخت را تصرف کامل منطقه همدان می‌دانست.

روش جالب جنگی سالارالدوله که امید داشت تصور عمومی هم آن را باور کند، آن بود که وی خود همدان را اشغال می‌کند و بعد به سوی قزوین می‌رود. اما در عمل عباس خان چناری و مجلل السلطان به سمت همدان (کتاب آبی، ۱۳۶۹: ۸/۱۷۴۱) رفتند و شاهزاده با اردوی عظیم خود، که بعضی از مورخان آن را تا بیست هزار نفر هم تخمین زده‌اند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)، به سمت کنگاور و از آنجا از سوی خزل به طرف نهاوند حرکت کرد و پس از تسخیر نهاوند، به سوی ملایر عزیمت نمود و بعد از شکست دادن امیر مفخم بختیاری در ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ وارد دولت‌آباد شد (وحیدنیا، ۱۳۶۷: ۱۱۹). از نکات جالب در شکست قوای حکومتی که به قتل و غارت مردم و تباهی منطقه و شهرها و

روستاها منجر گردید، باید از عقب‌نشینی و شکست نیروهای امیر مفخم بختیاری یاد کرد (شوستر، ۱۳۸۹: ۱۲۳) که با برجای نهادن توپ و اسلحه فراوان و تسلیم نیروهایش به سالار اقدامی خائنانه را در حق مردم بی‌پناه انجام داد. به نظر می‌رسد، وی که به روایتی از هواداران استبداد بود عمداً وسایل شکست اردوی دولتی را مهیا نموده بود (ملکزاده، ۱۳۷۳: ۶ و ۷/۱۳۹۸) اما با تسامح سران بختیاری که مالک الرقاب کشور محسوب می‌شدند، از خطر محاکمه و مجازات‌هایی یافته و بعدها هم مناصبی پیدا می‌کند. در اسناد وزارت خارجه انگلیس هم به عدم اعتماد به امیر افخم بارها اشاره شده است (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۵/۱۲۳۴) اما شاهزاده‌ی یاغی منطقه نوبران را بنا به پیشنهاد مشاورین خود به عنوان اردوگاه انتخاب کرده و برای آنکه تنهایی را احساس نکند با «دختر زیبایی از ساکنین قراء اطراف همدان ازدواج کرد» (والیزاده، همان: ۴۹۱). قوای کمکی سالارالدوله در مرداد ۱۲۹۰/شعبان ۱۳۲۹، بدون هیچ مقاومت سازمان یافته‌ای، شهر همدان را به تصرف خود درآورد (آبی، همان: ۵/۱۱۸۵) و نیروهای دولتی، برخلاف تصور، «هیچ ایستادگی از خود نشان نداد» (شوستر، همان: ۱۱۴). پس از تصرف همدان، سالارالدوله در نامه‌ای به محمدعلی شاه مخلوع، ابتدا نیروهای عشایر همراه خود را بیست و پنج هزار نفر ذکر کرد و در ادامه این پیروزی و فتح همدان را به اطلاع برادر رساند (مردوخ، همان: ۵۱۶). بنا به قولی، در همدان، سالار «عکس محمدعلی شاه را می‌گذارد و سلام می‌نشیند» (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۳۳) اما سقوط همدان علل مختلفی داشت که از جمله می‌توان به نامه‌های پیاپی و مختلفی اشاره کرد که سالار قبل از عزیمت به همدان به مردم، خوانین و علمای همدان نوشت و

۵. پیامدهای شورش سالارالدوله در منطقه همدان
پیامدهای ناگوار حملات سالارالدوله به منطقه همدان را می‌توان در دو مبحث اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد. حضور نیروهای عشایر هوادار سالار که تماماً نافرمان و متمرّد و تنها به امید غارتگری همراه وی شده بودند، مطاعی جز ویرانی و تخریب و قحطی برای مردم منطقه در پی نداشت. بی‌تردید سرکشی این شاهزاده طماع و خودسر پیامدی جز نابودی زیرساخت‌های زراعی و تجاری به‌دنبال نداشته است.

منطقه همدان در دو نوبت به‌طور کامل تحت نفوذ و سیطره حدود سی‌هزار نفر (سلطانی، همان: ۴۹) از نیروهای متخاصم قرار داشت که پیامدهای آن بر اقتصاد و اجتماع شهری و روستایی همدان و منطقه ثلاث تأثیرات سوء بلند مدتی را در پی داشته است که حضور اشرار و دزدان در راه‌های مواصلاتی، ناامنی کاروان‌های تجاری و عدم استقبال از سرمایه‌گذاری در منطقه تنها گوشه‌ای از این اثرات مخرب است که بررسی خواهد شد.

۱-۵. پیامدهای اجتماعی

در پی عصیان سالارالدوله در صفحه غرب و یورش وی به منطقه همدان حوادث و اتفاقاتی در اجتماع شهر و روستا روی داد که می‌توان آنها را تحت عنوان پیامدهای اجتماعی این حملات بررسی کرد. سالار قبل از حمله سال ۱۳۲۹ق به ولایت همدان دست به نامه‌نگاری به خوانین، علما و سایر اقشار مردمی می‌زند. حتی یک نفر کشیش کلدانی که «رئیس ارامنه» همدان و کردستان بود، وظیفه ابلاغ این نامه‌ها را بر عهده داشته است (فریدالملک همدانی،

آنان را به طرفداری از خود فراخواند. دیگری را می‌توان عدم موضع‌گیری درست و واضح خوانین قراگزلو دانست آنان که در این جریان‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل جبهه خود را مشخص نکردند و زمانی با سالارالدوله بودند و موقع دیگر در سنگر مخالفت با او، با فرمانفرما همراهی می‌کردند. نیروهای اصلی سالار که به پیروزی سریع خود اعتماد فراوانی پیدا کرده بودند، به سمت ساوه حرکت کردند ولی در آنجا از نیروهای متحد بختیاری و مجاهدین ارمنی شکست سنگینی را متحمل شدند و به طرف همدان عقب‌نشینی کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۹۶). سالارالدوله پس از چند روز استراحت در شورین همدان، به محض «آنکه شنید اردوی دولتی به دو فرسخی همدان رسیده از همدان فرار کرد...» (همان: ۷۹۹). اما قوای بختیاری پس از رسیدن به همدان در پی تعقیب سالارالدوله «به خانه و عمارت احتشام‌الدوله تاخت نموده بسیار غارت می‌کنند و خرابی می‌نمایند و املاک و اموال احتشام‌الدوله (قراگزلو) را تصرف می‌کنند» (وحیدنیا، ۱۳۶۷: ۱۲۰). در ادامه و با استقرار نیروهای یفرم‌خان و فرمانفرما در همدان و پس از آمادگی کامل جهت نابودی قطعی نیروهای وفادار به شاهزاده قاجار به سمت روستای شورجه (شولجه) رفته و در آنجا افراد مجلل‌السلطان و عبدالباقی‌خان چاردولی را شکست می‌دهند؛ هر چند که در این نبرد یفرم‌خان سردار نمونه ارمنی نیز کشته می‌شود (آذری، همان: ۲۹ و ۱۶۶). این نبرد را به نوعی می‌توان پایانی بر لشکرکشی‌های منظم و عشایر غارتگر هوادار سالار در منطقه همدان دانست گرچه خشونت‌ها و غارتگری‌ها تا مدت‌ها و در ادامه تا جنگ جهانی اول در این منطقه و البته از رهگذر بی‌نظمی و عدم امنیت همچنان باقی بود.

۱۳۵۴: ۳۷۵). همین نامه‌ها که اوایل قطعاً با بی‌میلی مردم همدان در تسلیم شهرشان روبه‌رو بوده و آنان پذیرفتن درخواست و تهدید شاهزاده را منوط به پذیرش سایر شهرهای ایران کرده بودند (کاتوزیان، همان: ۷۷۷) پس از آنکه خشونت و وحشی‌گری افراد منسوب به وی را دیدند نه تنها اتحاد اولیه در جامعه شهری را از یاد بردند بلکه تفرقه باعث آن شد که پس از آنکه نامه دیگری از وی در مسجد جامع شهر خوانده شد اهالی با هیجان خواستار حضور وی در همدان شدند (آذری، همان: ۸۹).

بازار بسته می‌شود و شهر در یک بی‌نظمی لجام گسیخته‌ای فرو می‌رود که هر شهروندی قصد آن دارد که جان خود را از مهلکه برهاند. بدین ترتیب همدان کاملاً به دو دسته تقسیم می‌شود، در یک طرف شیخ محمد بهاری و طرفدارانش به مخالفت با سالارالدوله پرداخته و حتی نامه تهدید آمیزی نیز به وی می‌نویسد (فریدالملک همدانی، همان: ۳۷۶) و در سوی دیگر سایر مردم و اغلب بازاریان، روستائیان و تعدادی از علمای شهر "عرض تسلیم و اطاعت خود را" به حضرت اقدس (شاهزاده) ابلاغ می‌کنند (همان: ۳۷۶). ترس مردم و اجتماع شهری همدان که باعث نفاق و دو دستگی در اتحاد مردمی شده بود، بی‌علت نبود. زیرا شاهزاده یاغی از اتحاد و مقاومت مردم همدان و بی‌اعتنایی و عدم پاسخ مثبت به نامه‌های اولیه‌اش بسیار عصبانی بوده است به حدی که دستور داده بود تا افراد تحت امر وی با چندین عراده توپ به سوی همدان حرکت و همدان را با خاک یکسان کنند (سلطانی، همان: ۳۹). او که هیچ خیانتی از مردم همدان ندیده بود، تنها به دلیل آنکه «از آنجا کسی شرفیاب نشده» می‌خواست مردم منطقه را مورد غضب شاهانه خود قرار دهد ولی با وساطت

معمدین همراه که البته جدا از اشرار و عشایر غارتگر بودند قرار بر این شد که «اگر اعیان و اشراف همدان آمدند تا شرفیاب شوند چه بهتر ... و اگر نیامدند ... همدان را با خاک یکسان می‌کنیم» (همان: ۴۰). به این دلیل بود که چند تن از علما و تجار همدانی از جمله حاجی میرزا عبدالوهاب، پسر حاجی میرزا هادی، آقا رضا، پسر حاجی آقا محمد قاضی، و حاجی ابوالحسن برادر حاجی محمدشفیع تاجر همدانی در شعبان ۱۳۲۹ به کرمانشاه رفته تا پس از رسیدن به حضور شاهزاده (فریدالملک همدانی، همان: ۳۷۷) نامه تسلیم خود را به ایشان تقدیم دارند (همان: ۳۷۸) و از وی خواستار این شوند که صدمه‌ای به همدان نرساند. نکته جالب اینجاست که در میان بعضی از اسناد از مخالفت خوانین همدان هم چون ضیاءالملک و بهاءالملک قراگزلو با اقدامات سالار یاد شده (آذری شهرضایی، همان: ۸۷) و حتی از آمادگی آنان بابت هر نوع فداکاری و جان نثاری صحبت شده است (نیل قاز، ۱۳۸۸: ۲۸۳). البته در سوی مخالف از پیوستن امیرنظام قراگزلو به سپاه سالارالدوله انتقاد شده است (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۹۴) و البته در نوشته‌ای دیگر از همراهی همین امیر نظام با فرمانفرما در نبرد با عبدالباقی خان چاردولی از اشرار طرفدار سالار و قاتل پیرم نیز صحبت شده است (جمالی، ۱۳۵۲: ۲۲۵). در مجموع اختلاف بین مردم همدان در تمام طبقات اجتماعی جامعه که به درگیری و کشته شدن و غارت درون شهری نیز انجامید از پیامدهای حضور سیاسی این شاهزاده فجری بود که موجب نفرت مردم شهری و روستایی از یکدیگر شده بود. از دیگر عواقب اجتماعی این درگیری‌ها می‌توان به مهاجرت گسترده اهالی شهرهای سر راه و مجاور به همدان یاد کرد. از جمله اهالی کنگاور (آذری، همان: ۱۵۶) که

(ملک‌زاده، همان: ۸ و ۷/ ۱۴۴۲). اینان که حدود چهارهزار نفر برآورده شده‌اند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳) در زمان ورود به همدان ابتدا به دو قسمت تقسیم، تعدادی وارد شهر همدان شده و «به هر خانه که خواستند وارد شده و منزل نمودند» (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۴۱۶) و دسته دیگر به سمت قریه شورین که متعلق به امیرافخم همدانی بود وارد می‌شوند (دانشور علوی، ۱۳۳۵: ۱۹۳) و خانه «مستبد بزرگ» را به یغما می‌برند (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۱۳۸) این جماعت چندین هزار نفری حدود پنجاه روز در همدان اقامت کرده و مشغول «سر و سامان دادن به اوضاع» می‌شوند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۲۴۲).

اینان که خود را نجات‌دهنده کشور می‌دانستند، به «تعدی و غارت مردم پرداختند و لذا نارضایتی مردم از هرج مرج اوضاع زیاد و تعرض به همه طبقات شروع شد» (صدر، ۱۳۶۴: ۲۰۹). بدین ترتیب هیچ طبقه اجتماعی شهری و روستایی از تعدیات این افراد مصون نماندند. موضوع دیگر وحشی‌گری اشرار و دزدان و عشایر همراه شاهزاده قاجاری بوده که اثرات روحی و روانی بسیاری بر اجتماع منطقه باقی گذارد و ترس را به جزء جدایی‌ناپذیر زندگی آنان تبدیل کرد که این خود از منظر روانشناسی جای مطالعه و بررسی و تحقیق بیشتری دارد. مسلح شدن اینان به «سلاح‌های تازه و مدرن» (برزویی، ۱۳۷۸: ۱۲۶) باعث نابودی امنیت مردم مناطقی می‌شد که زیر تسلط آنان قرار داشتند. حضور عشایر کرد و کلهر و الوار مهاجم، خود باعث متزلزل شدن منطقه همدان شده بود (کاتوزیان، همان: ۹۳۶)، به‌طور مثال در شهر اسدآباد همدان سواران کلهر «مهار گسسته» با شکستن درها و کتک زدن اهالی طلب خوراک و آذوغه می‌کردند حتی «مرغ و بره گوسفند را زنده بر

این مورد نیز به مشکلات شهری از نظر تأمین اسکان و غذای این افراد افزوده بود و یا ورود اهالی کردستان از ترس سالار به همدان که در چند مورد باعث درگیری مردم شهری با این مهاجرین نیز شده بود، می‌توان یاد کرد (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

نامنی به‌وجود آمده در پی ورود نیروهای سالارالدوله به همدان که به استعفای ضیاءالملک از حکومت همدان نیز انجامید باعث ترس اتباع خارجی در همدان از جمله عثمانی‌ها (همان: ۸۹) و انگلیسی‌ها (کتاب آبی، همان: ۱۲۰۸/۵) می‌گردد که این خود دلیلی می‌شود برای ورود قزاقان روسی به همدان تحت عنوان ایجاد امنیت برای اتباع خارجی (کتاب آبی، ۱۳۹۶: ۸/ ۱۶۹۴). بدین ترتیب بهانه‌ای برای ورود و استقرار نیروهای روس در همدان و آشنایی کامل با منطقه مهیا شد که در اثنای جنگ جهانی اول بسیار به کار ارتش تزاری آمد.

تعداد زیاد عشایر تحت فرمان سالارالدوله که تا بیست و دو هزار نفر قید شده است (ملک‌زاده، همان: ۶ و ۷/ ۱۴۴۲)، باعث کمبود مواد غذایی و در نتیجه قحطی در نقاط مختلف ولایت همدان و ثلاث گردید (کاتوزیان، همان: ۹۳۴). در پی شکست سالارالدوله از نیروهای دولتی که شامل بختیاری‌ها و مجاهدین ارمنی و قفقازی و چریک‌های مجاهد می‌شدند، این نیروها پس از گذر از منطقه ثلاث به سرعت وارد منطقه همدان شدند و هر روستا و دهاتی را در سر راه خود غارت کردند. اینها در ملایر وارد پارک و املاک سیف‌الدوله، برادر عین‌الدوله معروف، شده و «به خیال چپاول افتاده از هر گوشه توشه گرفته، گله‌های گوسفند و گاو ... را دسته دسته به طرف مرکز خود حمل می‌نمایند» (همان: ۷۸۷) و در نهایت پارک مصفای شهر را نیز به آتش می‌کشند

جان به در بردن خود و خانواده از دست سواران بختیاری هر آنچه پول نقد داشتند پرداخت کرده و فراری شدند. احتمالاً آنان که دیگر قرب اجتماعی خود را از دست داده و پولی نیز در بساط نداشته‌اند از منطقه ثلاث مهاجرت کرده‌اند البته پیامدهای اجتماعی حملات مورد بحث به این چند مورد خلاصه نمی‌شود بلکه اثرات ناخوشایند آن تا مدت‌ها در خاطر مردم آن سامان باقی مانده بود.

۲-۵. پیامدهای اقتصادی

در هر کشوری، به‌خصوص در ایران ما قبل سرمایه‌داری که هنوز روابط فئودالی و ارباب - رعیتی پابرجا بوده است. همواره تعدادی خان و خوانین و اشراف زمیندار وجود داشته‌اند که چندین روستا و تعداد زیادی رعیت وابسته به زمین داشته و به تولید محصولات کشاورزی و به نوعی پایداری اقتصادی منطقه خود اقدام می‌نموده‌اند که این خود از نمادهای جامعه قاجاری نیز بوده است. در حملات سالارالدوله به منطقه همدان خسارت شدیدی به این طبقه زمین‌دار وارد شد به طوری که ساختارهای اقتصادی نیز به طبع آن آسیب فراوان دیدند. همراهی با سالارالدوله در حملاتش به منطقه باعث شد که خوانین منطقه یا از بین رفته (کاتوزیان، همان: ۸۰۱) و یا هم چون امیر افخم و حسام الملک و احتشام السلطنه در همدان (نیل قاز، همان: ۱۶۷) و شاهزادگان تویسرکانی (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۲۰) حکم به خالصه نمودن کلیه املاک آنان از طرف دولت مرکزی داده می‌شود. پذیرایی چند ماهه از اردوی چند ده هزار نفری سالارالدوله در همدان توسط امیر نظام (امیر شورین) توان اقتصادی وی را به شدت تضعیف نمود (والیزاده، همان: ۴۹۷) قراگزلوها یکبار در

روی توده آتش شعله‌ور، نیم گرم و خام و نیخته با استخوان و پوست و پر می‌خوردند» (جمالی، ۱۳۵۲: ۲۲۴) و «صدای ضجه و ناله زنان و کودکان و ناله بیماران» شاهزاده فراری را به وجد و شادی می‌آورد (والیزاده، ۱۳۸۰: ۳۳۷) و ترس شدید و عمومی مردم فرصت هرگونه فعالیت اجتماعی و فرهنگی را نیز از مردم منطقه گرفته بود. در مواردی حتی اشرار به مدارس حمله برده و به ضرب و جرح دانش‌آموزان پرداخته و با به آتش کشیدن مدرسه، به‌طور مثال در ملایر، از رفتن محصلین به مدرسه نیز جلوگیری می‌کردند.

سربرآوردن دزد و غارتگر و چپاولگری همچون عباس‌خان چناری قره‌سوران مستعفی که اینک امیرتومان و نصیرالممالک نامیده می‌شد، از ثمرات این حملات بود. وی که بانی و عامل سقوط همدان و قتل و جنایت و نابودی بسیاری از مردم روستاهای اطراف شهر نیز بوده است و نامش ترس بر اندام مردم مناطق همدان و اسدآباد می‌انداخت (آذری شهرضایی، ۱۳۷۸: ۱۳۲) مورد اعتماد و اطمینان سالارالدوله نیز بود و مردم شهر همدان «نیز از خوف نه از روی میل مشارالیه را استقبال» نموده بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۸۰). شرح جنایات وی و پسرش و عبدالباقی خان چاردولی تا مدت‌ها در محافل مردمی برده می‌شده است. در کنار اینها، وضعیت اجتماعی افرادی که اجباراً به اردوی سالار پیوسته بودند از جمله شاهزادگان و خوانین تویسرکانی نیز قابل بررسی است. اینان که شاید از سر ترس به شاهزاده گرویده بودند پس از شکست وی و فرارش به سوی بروجرد، همراه شاهزاده نمی‌روند ولی از سوی دولت "حکم محکم نموده بودند که باید اموال و املاک شاهزادگان تویسرکان را در هر جا که باشد ضبط و تصرف نمایند" (وحیدنیا، همان: ۱۲۱) اینان حتی برای

از سر ناچاری و تا یافتن گروهی مطمئن و یا حتی قرار گرفتن در زیر نظر اروپائیان، جاده‌های منطقه غرب را به ایل معروفی واگذار می‌کنند که خود از راهزنان مشهور کردستان بودند (همان: ۸ / ۲۱۵۱). سرقت قافله‌های تجاری در هر ماه چندین مرتبه اتفاق می‌افتاده است و در هر دفعه نیز نه تنها اموال تجاری نابود می‌شده بلکه افراد همراه آنها نیز بدست سارقین کشته می‌شده‌اند (کتاب آبی، همان: ۵ / ۹۸۲). بنابراین ناامنی جاده‌ها و نبود قره‌سواران مطمئن مسیر تجاری همدان را به کلی از رونق انداخته بود. مورد دیگر تنبیه و تهدید تجار شهری بوده است برای کسب پول که یا توسط سالارالدوله و افراد وی صورت می‌گرفته است (سلطانی، همان: ۱۸۳) که مقدار آن به حدی زیاد بوده که شاهزاده آنها را در بانک شاهنشاهی همدان به اسم خود نگاهداشته بود (اتحادیه، همان: ۱۷۴) و یا از سوی نیروهای مقتدر بختیاری که اینک حاکم بر اوضاع همدان شده بودند که البته آن هم به زور صورت گرفته است (فریدالملک همدانی، همان: ۳۸۶). در یک مورد جالب حتی حواله پول‌هایی که توسط دولت جهت اداره حکومتی همدان از تهران به بانک شاهنشاهی این شهر ارسال شده است را نیز افراد طایفه بختیاری به سرقت برده و در هنگام نقد کردن آن در یک صرافی در مرکز دستگیر می‌شوند (کاتوزیان، همان: ۸۷۲). حدود این تجاوزات به حقوق تجار همدانی به اندازه‌ای بود که وزارت مالیه رسیدگی به این وجوه دریافتی بختیاری‌ها از تجار و لزوم بازپرداخت آن مبالغ را برای مدت‌ها در دستور کار خود قرار داده بوده است (سازمان اسناد ملی ایران، ش. س ۷۸۳۳ / ۲۴۰). به نظر می‌رسد این فشار بر تجار و نابودی کسب و کار آنان از حوادث ناگوار و از پیامدهای اقتصادی بی‌شمار

دوران مشروطه طلبی سالار و بار دوم در زمان سلطنت خواهی شاهزاده فراری اموالش مورد چپاول و غارت قرار گرفت (شمیم، ۱۳۸۳: ۶۲). یادآوری این نکات در جهت دلسوزی با این افراد نیست بلکه از آن جهت مهم است که اینان تمامی خسارات وارد آمده به خود را بعد از آرام شدن اوضاع از تحمیل و فشاری که بر دوش رنجبران و کشاورزان منطقه می‌نهادند دوباره به دست می‌آوردند. از راه بیگاری کشیدن از آنها با دادن دستمزدی ناچیز و و یا بخشیدن لقمه‌ای نان. ولی این خوانین به این هم راضی نشده و با نامناسب دیدن اوضاع اقدام به سرمایه‌گذاری در مناطقی غیر از همدان نموده که این خود باعث افت اقتصادی در اثر کاهش نقدینگی در منطقه گردید. اما ناامنی حادث شده در اثر این حملات بزرگ‌ترین ضرر خود را بر اوضاع اقتصادی این مناطق بر جای گذاشت. راه مواصلاتی مهمی که قرار بود از سوی باعث نقل و انتقال کالاهای تجاری از بغداد تا پایتخت بشود و در پی آن همدان نیز به عنوان یک مرکز تجارتی نقشی برجسته و تعیین کننده‌تری در مناسبات بازرگانی این جاده مهم ایفا کند با این اغتشاشات و درگیری‌ها رونق خود را از دست داد (آذری، همان: ۱۱۳).

از سویی دیگر به خاطر این ناامنی و کم شدن حمل و نقل مال التجاره و هم چنین کاهش ژواری که قصد زیارت بقاع متبرکه عراق را داشتند و مسیرشان و محل استراحت و بارگیری کالاهایشان از همدان می‌گذشت و همچنین کمبود درآمد حاصله به خاطر کاهش مالیات نواقل اینک هزینه نگاهداری جاده‌ها برای دولت بسیار افزایش یافته بود و هر گروهی نیز به رایگان حاضر به حفاظت و تأمین امنیت جاده‌ها نبود (کتاب آبی، همان: ۸ / ۲۱۱۳) بنابراین

نمی‌شد «اهل اردو برای خود تحصیل آذوقه خواهند کرد» (همان: ۲۲۰) و این به معنای بازگذاشتن دست الوار دزد بر مردم بی‌پناه منطقه آن‌هم هر روز و هر ساعتی بوده است.

شکایات مردم از غارت کامل چهار آبادی در ملایر از جمله حسین آباد و تحمیل و مطالبه دو برابر معمول آرد و نان از مردم شهر ملایر (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۱۰) و نابودی روستاهای کفیل آباد و گلدسته در اطراف ملایر (همان: ۶۱۴) را می‌توان تنها گوشه‌ای از غارتگری‌های اشرار و عشایر حامی سالار در به نابودی کشاندن اقتصاد روستایی این منطقه دانست که خود از پیامدهای ناگوار حضور شاهزاده گریزیا بوده است. اما بالاخره عصیانگری‌های سالار در اواخر ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م تمام گشت وی این بار به کنسولگری روس در کرمانشاه پناه برد و به کمک آنها از ایران خارج و به اروپا منتقل شد. (کشف تلبیس، ۱۳۳۶ق: ۴۲).

۶. نتیجه

در پی انقلاب مشروطیت و شکست استبداد قاجاری و در کنار قانون‌طلبان و آزادیخواهان، ناخواسته موج هرج و مرج طلبی بعضی فرصت‌طلبان نیز سراسر ایران را فراگرفت. از جمله بزرگ‌ترین و بدنام‌ترین اینان شاهزاده قاجاری ابوالفتح میرزا سالارالدوله، پسر سوم مظفرالدین شاه، بود. عصیان وی در دو نوبت سراسر صفحه غرب و به‌خصوص همدان را در بر گرفت. با همراهی عشایر کرد و لر و کله‌ر در قالب نیرویی عظیم اما نامنسجم و آشوب‌طلب دست غارتگری اینان برای مردم همدان گشوده شد. پیامد این حضور و هجوم در دو بازه زمانی و از دو منظر اجتماعی و اقتصادی جز ویرانی

این حملات و حضور بوده است. اقدامات باز پس‌گیری اموال آنان و حتی مالیات‌هایی که به زور و چندین باره از اصناف و کسبه گرفته شده است نیز دردی از اینان دوا نمود.

از دیگر موارد می‌توان به حضور نیروهای روسی در منطقه اشاره کرد. در رجب ۱۳۳۱ بریگاد قزاق به فرماندهی کاپیتان زاخار چینکوف از سوی حکومت مرکزی جهت تعقیب و سرکوبی اشرار و دستگیری سالار وارد منطقه همدان می‌شوند. مردمی که به‌تازگی از زیر بار فشار تعدیات عشایر و دزدان رهایی یافته بودند این بار می‌بایست تأمین‌کننده تمام آذوقه و لوازمات برای اردوی قزاق، آن‌هم به قیمت ارزان باشند (کریمیان، ۱۳۸۰: ۲۳۳) اما خرابی اقتصاد محلی و نابودی روستاهای منطقه ثلاث در ۱۳۲۵ق در چندین مورد قابل ذکر است به‌طور مثال «قریب شصت هفتاد هزار تومان اغنام و احشام و مادیان از دهات ظفرالسلطان» در نهایند به غارت برده می‌شود (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۹).

این روستاها که به‌صورت ویرانه‌ای درآمده بودند بعضی‌ها به‌طور کامل خالی از سکنه شده و از حالت تولیدی به صحرای لم‌یزرع بدل شدند که عواقب آن در قحطی جنگ جهانی اول در منطقه بیشتر هویدا گردید. مردم روستایی منطقه نهایند ملایر و نویس‌کان که در این مدت جز ترس و اضطراب کاری از دستشان ساخته نبوده است (همان: ۲۱۶) بی‌گمان دیگر امیدی به بازیابی اموال و محصولات خود نیز نداشته‌اند.

تقاضاهای پیاپی شاهزاده از مردم منطقه جهت تأمین مایحتاج اردوی خود در ۱۳۲۵ق خارج از توان آنان بوده است که هر بار باید پنجاه شصت خروار آرد تهیه کرده و به اردو می‌فرستاده‌اند، زیرا اگر تهیه

قتل و غارت، نابودی زمین‌های کشاورزی و به تعطیلی کشیده شدن تولیدات زراعی، فرار مردم روستایی و مولد از منطقه خود از سر ترس، ناامنی جاده‌های بازرگانی و کساد بازارهای تجارتهای منطقه همدان، کمبود محصولات غذایی و آغاز قحطی، حضور ابتدایی و در ادامه مستمر نیروهای روسی در مناطق شهری، عدم تمایل به سرمایه‌گذاری زراعی - صنعتی و تجاری توسط ملاکین، خونین و البته شرکت‌های اروپایی، آن‌هم به‌خاطر وضعیت بی‌ثبات منطقه، بازماندن رشد فرهنگی و اجتماعی طبقات شهری، ثمره‌ای برای مردم همدان و ثلاث در پی نداشته است.

از سویی تعداد زیاد افراد مهاجم به خاک همدان که در منابع مختلف چندباره و به اختلاف از ده تا سی هزار نفر نیز ثبت شده است، تمامی منابع اقتصادی منطقه را آماج چپاول خود گردانید. به نظر می‌رسد در نبود یک حکومت مرکزی قدرتمند، حضور افرادی شرور، غارتگر و مسلح در تحت فرمان یک فرد توانسته است تا سرشت اجتماعی - اقتصادی و تجاری یک منطقه بزرگ و آباد را که زمانی انبار غله ایران نامیده می‌شده است را تغییر داده و آن را از پیشرفت و آبادانی به سکون و ویرانی رهنمون گرداند. بی‌گمان یکی از علل توسعه‌نیافتگی این منطقه را باید در عدم سرمایه‌گذاری و کاهش پول و ثروت و رکود اقتصادی (رشد و تولید) جستجو کرد که خود از نتایج حملات بی‌محابای سالار بوده است. بنابراین مجموع موارد گفته شده، پاسخی است بر سؤال اصلی این تحقیق در چرایی و چگونگی نقش سالارالدوله در وضعیت نابسامان منطقه همدان. واضح است که اگر نبود تأثیر منفی بحران‌های پیاپی بر اوضاع اجتماعی و به‌خصوص

اقتصادی منطقه در پی این حملات، پیامدهای ناگواری آن نیز تا جنگ جهانی اول ادامه نمی‌یافت.

منابع

آبادیان، حسین (۱۳۹۰). بحران مشروطیت در ایران، چاپ سوم. تهران: مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. آبادیان، حسین (۱۳۸۵). ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، چاپ اول، تهران: مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۵). *گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاه*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸). *در تکاپوی تاج و تخت* (اسناد ابوالفتح میرزا سالار الدوله قاجار). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

اتحادیه، منصوره با همکاری سلامی، غلامرضا، شمس، اسماعیل (۱۳۸۳). *عبدالاحسین میرزا فرمانفرما* (زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی عصر ناصری)، دو کتاب. تهران: سیامک.

اوژن بختیاری، ابوالفتح (۱۳۴۶). *تاریخ بختیاری*. بخش سوم (دوران مشروطیت ایران). تهران: ضمیمه مجله وحید.

اذکابی، پرویز (۱۳۸۰). *همدان‌نامه* (بیست گفتار درباره مادستان). همدان: نشر مادستان.

اذکابی، پرویز (۱۳۷۵). «برگه‌هایی از تاریخ سوسیال دموکراسی». *فصل‌نامه گفتگو*. شماره ۱۲.

برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). *اوضاع سیاسی کردستان* (از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ش). تهران: فکر نو.

جمالی، صفات الله (۱۳۵۲). *اسدآبادو سیدجمال الدین*. تهران: بوعلی.

دانشور علوی (مجاهد السلطان)، نورالله (۱۳۳۵). *تاریخ مشروطه و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*. با مقدمه حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه دانش.

- دیوسالار، علی (۱۳۳۶). *یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق*. بی‌جا: بی‌نا.
- سازمان اسناد ملی ایران: ش س ۲۴۰/۷۸۳۳ - ش ب ۱۳۱/۱/۷۸۲۳.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵). *نهضت مشروطیت در کرمانشاه و کنگاور*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سنجابی، علی اکبر (۱۳۸۰). *ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران* (خاطرات علی اکبرخان سردار مقتدر). به تحریر و تحشیه کریم سنجابی. تهران: شیرازه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. چاپ دوم. تهران: زریاب.
- شوستر، ویلیام مورگان (۱۳۸۹). *اختناق ایران*. ترجمه حسن افشار. چاپ دوم. تهران: نشر ماهی.
- صدر، محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدرالاشراف*. تهران: وحید.
- فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی خان (۱۳۵۴). *خاطرات فرید*. به کوشش مسعود فرید. تهران: زوار.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: فردوس.
- کتاب آبی (۱۳۶۳). *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس*. به کوشش احمد بشیری. جلد پنجم. تهران: نشر نو.
- کتاب آبی (۱۳۶۶). *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس*. به کوشش احمد بشیری. جلد هفتم. تهران: نشر نو.
- کتاب آبی (۱۳۶۹). *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس*. به کوشش احمد بشیری. جلد هشتم. تهران: نشر نو.
- کتاب آبی (۱۳۷۷). *انقلاب مشروطه ایران* (به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس). به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: مازیار - معین.
- کریمیان، زهره (۱۳۸۰). «عصیان سالارالدوله در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ق از نگاه اسناد». *تاریخ معاصر ایران*. سال پنجم. شماره ۱۸. ص ۱۲.
- کسروی، احمد (۲۵۳۷). *تاریخ هیجده سائۀ آذربایجان*. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس (۱۳۳۶ق). برلین: اداره روزنامه کاوه.
- کلاتتری باغمیشه‌یی، ابراهیم (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف الدوله*. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فکر روز.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- معتمدی، امیر مسعود (۱۳۴۷). «غائله سالارالدوله»، *مجله بررسی‌های تاریخی*. سال سوم. شماره ۳. ص ۸.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰). *وقایع الزمان* (خاطرات شکاریه). به کوشش خدیجه نظام مافی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. جلد ششم و هفتم و هشتم. چاپ چهارم. تهران: علمی.
- نیل قاز، مریم (۱۳۸۸). *فهرست اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی* (اسناد دوره دوم مجلس شورای ملی). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان* (روزگار قاجار). به کوشش محمد و حسین والیزاده معجزی. تهران: حروفیه.
- وحیدنیا، سیف الله (۱۳۶۷). *خاطرات و اسناد*. تهران: وحید.
- هاشمی، فاطمه (۱۳۸۹). «پیامد شورش سالارالدوله در ولات ثلاث». *پیام بهارستان*. دفتر دوم. سال دوم. شماره ۸. ص ۱۴.